



بخش اول: مناظره علمی صاحب عروه و آخوند خراسانی ^{رحمه‌الله}

● **بسم الله الرحمن الرحيم. برای اینکه باب بحث گشوده شود، پرسش را از گفت‌وگوی علمی میان سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) و آخوند خراسانی ^{رحمه‌الله} آغاز می‌کنم. موضوع این بحث، مسئله «مقدمه موصله» است که یکی از مسائل دشوار و اندیشه‌سوز در علم اصول فقه به‌شمار می‌رود و به بحث «مقدمه واجب» بازمی‌گردد. همان‌طور که مستحضرید، شیخ انصاری و آخوند خراسانی ذات مقدمه را واجب می‌دانسته‌اند؛ اما سید محمدکاظم یزدی معتقد بود که مقدمه موصله واجب است؛ چالش علمی میان آخوند و سید نیز بر سر همین موضوع شکل گرفت. در خاطرم هست که پیش‌تر این ماجرا را از حضرت‌عالی شنیده‌ام؛ لطفاً آن را به‌تفصیل بفرمایید.**

● من این ماجرا را از مرحوم آقای اخوان مرعشی شنیدم. ایشان از قول مرحوم آقای میر سیدعلی یرربی مشهور (از شاگردان برجسته آقاضیاء عراقی و اعلام فقید قم) و مرحوم یرربی ظاهراً از قول آقاضیاء عراقی نقل می‌کرد که: آخوند خراسانی و سید صاحب عروه، زمانی هر دو درس اصول می‌گفتند و بحث‌شان درباره مقدمه واجب بود. آخوند، ذات مقدمه را واجب می‌شمرد؛ ولی سید بر وجوب مقدمه موصله تأکید می‌کرد. در آن دوران، فرزندان حاج‌آقا محسن عراقی (حاج‌آقا مصطفی و برادرش) در درس آخوند و سید شرکت می‌کردند و بحث را تعقیب می‌کردند. زمانی که به درس آخوند می‌رفتند، ایشان برای اثبات نظریه خودش ادله‌ای قوی اقامه می‌کرد؛ به‌طوری‌که فرزندان مرحوم عراقی قانع می‌شدند و هوادار نظریه آقای آخوند می‌شدند؛ اما بعد که به درس صاحب عروه می‌رفتند، مرحوم سید بر نظریات مخالف خود در باب مقدمه واجب (و از آن جمله: مبانی نظر آخوند) نقض‌ها و ایرادات مختلفی را وارد می‌کرد. اینها می‌دیدند که اشکالات سید ظاهراً وارد و بدون جواب است و نظریه مرحوم آخوند قابل دفاع نیست. زمانی هم که آن اشکالات را با آخوند در میان می‌گذاشتند، ایشان آنها را پاسخ می‌داد و به‌همین صورت، متقابلاً سید هم با واردساختن نقض‌های تازه به سخن آخوند، از نظریه خود دفاع می‌کرد... در این میان، فرزندان حاج‌آقا محسن عراقی مانده بودند که کدام نظریه را انتخاب کنند؟!

آخراًلهم گفتند: این‌طور که نمی‌شود! خوب است هر دو استاد را در یک مجلس جمع کنیم تا حضوراً در این مسئله با هم بحث کنند و بعد معلوم شود که حق با کیست؟ تا اینکه مجلسی تشکیل دادند و هر دو را دعوت کردند. مجلس تشکیل شد و آخوند خراسانی و صاحب عروه حاضر شدند. آنها گفتند که: شما دو بزرگوار، هر دو اصول می‌گویید و بحث‌تان نیز درباره وجوب مقدمه است. منتهی شما (خطاب به آخوند) ذات مقدمه را واجب می‌دانید و شما (خطاب به سید)، قائل به مقدمه موصله هستید. امروز می‌خواهیم ببینیم کدام نظریه درست است؟ و غرض از دعوت شما آقایان هم روشن‌شدن همین مسئله است.

در این وقت، سید رو به آخوند می‌کند و خطاب به ایشان می‌گوید: شما در باب مقدمه، غیر حرف‌های آقای کلانتر [میرزا ابوالقاسم، مقزز معروف درس شیخ انصاری] مطلبی اضافه هم دارید؟ آخوند می‌گوید: خیر، همان حرف‌هاست. ما ذات مقدمه را مطلقاً واجب می‌دانیم. مرحوم سید، با طرح یک مثال، نقضی بر نظریه آخوند وارد می‌کند و می‌گوید: اگر کسی در آب غرق شده و طریق رسیدن به او و نجات وی، منحصر در عبور از خانه زید باشد، شما می‌فرمایید: اگر کسی نه به‌قصد نجات‌غریق، به آن خانه برود، باید نمازش بدون رضایت صاحبخانه درست باشد؛ چون خانه مزبور، حسب فرض، طریق منحصر برای نجات‌غریق بوده و ورود به آن خانه از باب مقدمه واجب است و نمی‌تواند حرام باشد؛ لذا نماز کسی هم که بدون قصد نجات وارد آن خانه شده، باید صحیح باشد. آیا شما ملزم به صحت نماز چنین کسی هستید؟! با قول به وجوب ذات مقدمه، ناگزیر باید ملزم به چنین چیزی بشوید؛ درحالی‌که درست نیست.



البته حاج‌آقا رضا صدر از قول مرحوم آسید احمد خوانساری نقل کرد که سید اشکال خودش را به این‌صورت مطرح کرده بود: چنانچه مالک زمینی به شخص دیگر بگوید: من اجازه می‌دهم از این زمین که مال من است و رفتن تو در آن، جنبه تصرف عدوانی در ملک غیر دارد، عبور کنی، به‌شرط اینکه پس از عبور از زمین، وضو بگیری و بدون وضوگرفتن راضی نیستم، داخل زمین من بشوی، آیا چنین ترخیص مشروطی عقلاً اشکالی دارد که شارع، آن را معتبر شمارد؟

خلاصه مرحوم آخوند برای پاسخ به اشکال سید، عمیقاً به فکر فرو می‌رود؛ به‌طوری‌که از مجلس و اوضاع و احوال آن غافل می‌شود. سکوت و تفکر آخوند، مدت نسبتاً زیادی ظاهراً حدود یک ساعت و نیم طول می‌کشد. آسید محمدکاظم یزدی بعد از گذشت نیم ساعت، وقتی می‌بیند از پاسخ خبری نیست، مجلس را ترک می‌کند. مدتی بعد آخوند سر برمی‌دارد و می‌گوید: «جواب را پیدا کردم!» و سراغ سید را می‌گیرد.

آقای اخوان مرعشی می‌گفت: آشبخ علی شاه‌رودی از شاگردان آخوند که به درس سید نیز رفته بوده است می‌گوید: خوب شد سید رفت؛ ولاًا اگر مانده بود، به مجزّد شنیدن پاسخ شما، چند نقض دیگر به شما وارد می‌کرد که باید برای یافتن پاسخ آنها، ساعت‌ها فکر می‌کردید!

● **خاطرم هست که شما چند سال قبل فرمودید: «من پاسخی را که به ذهن مرحوم آخوند رسید، حدس می‌زنم». لطفاً یک اشاره اجمالی به آن نکته بفرمایید.**

الآن یادم نیست و ذهنم آمادگی ندارد. بعداً فکر می‌کنم، ببینم آیا چیزی به ذهنم می‌آید یا نه.

بخش دوم: مقامات علمی و معنوی

آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی ^{رحمه‌الله}

● **[نکته بعدی] راجع به مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان‌آبادی ^{رحمه‌الله} [۱۳۴۰ – ۱۳۸۱ق] که ظاهراً از اساتید اخلاق مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری ^{رحمه‌الله} بوده است، می‌باشد. از بین اعظام هم افرادی مثل مرحوم میرزا حسین نوری ^{رحمه‌الله} به او اعتقاد داشتند.**

● علی‌القاعده همین‌طور است که شیخ فضل‌الله نوری شاگرد ایشان است. میرزای نوری که [در این جهت] معرکه است و فانی در ایشان است.

● **مرحوم سلطان‌آبادی گویا جلسه درس تفسیری داشته که در آن شرکت می‌کردند و آیه‌ای را به‌صورت‌های متعددی تفسیر کرده بود.**

● بله، یک ماه بحث می‌کرده. آقای [سیدمحسن] حکیم (۱۳۰۶ – ۱۳۹۰ق)، در کتاب حقائق الاصول در مبحث «استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد» نوشته است: عده‌ای نظیر آقا سیداسماعیل صدر و حاجی نوری در تفسیر ایشان بوده‌اند. آخوند ملافتحعلی به‌مدت یک ماه تمام، هر روز از یک آیه شریفه، معنایی می‌کرده است؛ به‌گونه‌ای که حاضران هر روز تعجب می‌کردند که این معنای به این روشنی، چگونه تا آن روز مخفی مانده است! فردای آن روز، استفاده دیگری از آیه می‌کرده و مجدداً همه تعجب می‌کردند که چطور این معنا خفا پیدا کرده است!^۱

قضیه دیگری را از حاج‌آقارضا صدر [۱۳۰۰ش – ۱۳۷۳ش] شنیدم؛ درباره عموی حاج‌آقارضای صدر، آسید محمدمهدی (پسر بزرگ مرحوم حاج سیداسماعیل صدر).

● **برادر بزرگ آسید صدرالدین صدر.**

● بله، البته برادر بزرگ ایشان. اینها چهار برادر بودند که بزرگترین آنها، آسید محمدمهدی است. او فرد ملایی بود و رساله هم داشت.

● **در کجا سکونت داشت؟**

● در کاظمین. آسید محمدمهدی در ایامی که در سامرا بود، برای فراگیری تفسیر نزد آخوند ملافتحعلی می‌رفت. آخوند ملافتحعلی هم نسبت به ایشان اهمتامی قائل بود و به او تعارف می‌کرد و با ایشان گرم می‌گرفت؛ چون هم سید و آقازاده بود و هم [اهل] خانواده [شاخصی] بود. رسم جلسه آخوند این‌طور بود که چون آخوند ناپینا بود، به آقا سید محمدمهدی می‌گفته، قرآن را از طاقچه بردار و بخوان تا من آن را معنا کنم.

واپسین روایت‌ها از مکتب سامرا

گفت‌وگوی منتشرنشده استاد مورخ، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی(منذر) با مرجع عالی‌قدر، آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی ^{رحمه‌الله}

● **اشاره**

مکتب علمی و تربیتی سامرا به‌زعامت میرزای بزرگ، آیت‌الله‌العظمی سید محمدحسن شیرازی ^{رحمه‌الله}، هم از منظر تربیت فقهای برجسته و ترویج سلوک معنوی و هم از حیث کنش‌گری سیاسی و اجتماعی در واقعه تحریم تنباکو، نقطه‌عطفی در تاریخ تشیع به‌شمار می‌رود.

گفت‌وگوی حاضر، حاصل دیدار صمیمی و علمی تاریخ‌نگار فقید حوزه‌های علمیه، حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی ابوالحسنی (مُنذر) با فقیه، اصولی و رجالی کم‌نظیر جهان تشیع، آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی (طاب‌ثراه) است که در تاریخ یکم مهرماه ۱۳۷۹ انجام پذیرفته است.

اینک هم‌زمان با ارتحال ملکوتی و جانگداز آن مرجع بصیر و جلیل‌القدر، صوت این گفت‌وگوی منتشرنشده، به‌اهتمام و لطف فرزند فاضل و پژوهشگر استاد مُنذر، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدصادق ابوالحسنی در اختیار هفته‌نامه «افق حوزه» قرار گرفت و پس از پیاده‌سازی و تنظیم، با بازبینی نهایی ایشان ویرایش شد و برای نخستین‌بار به‌منظور پاسداشت یاد و نام آن فقیه فقید در این نشریه منتشر می‌شود.

در این مصاحبه، ابعاد شخصیتی فقیه و عارف نامدار، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی، رایزنی‌های میرزای شیرازی در ماجرای فتوای تنباکو، نقش میرزا سید محمد فشارکی ^{رحمه‌الله} و بازخوانی اسناد و روایات تاریخی این دوره مورد مذاقه قرار گرفته است.

بیاورند.

وقتی به منزل عموم، مرحوم میرزامحمد فشارکی برگشتم، چون دیر کرده بودم، پرسید: «کجا بودی؟ و چرا دیر کردی؟» ماجرا را تعریف کردم. میرزامحمد فشارکی دست‌به‌دست زد و گفت: «ای وای! این آخوند این پسر را هم از دست ما گرفت!» سپس رو به من کرد و گفت: «آن دستوراتی که او می‌دهد (ریاضت‌های خاص)، برای امثال تو نیست. تو باید درست را مرتب بخوانی. آنگاه اگر می‌خواهی سلوکی داشته باشی، بایستی شب‌ها هنگام خوابیدن، اعمال روزت را فهرست‌وار در نظر بگیری و ببینی چه کار کردی؟ اگر عمل ناشایستی باشد، از آن اجتناب و پرهیز کن. دوم اینکه در حین انجام هر کاری متوجه باش که ناظری هم هست. هر کسی نحوه سلوکش متفاوت است و آقا (میرزای شیرازی) نیز بر همین راه و شیوه عمل می‌کند.» آقا حسین حائری می‌گفت: بعد از آن، من با همان روش عموم پیش رفتم؛ البته خود حاج‌آقا حسین حائری ^{رحمه‌الله} واقعاً فردی اهل معنا، اهل مراقبه و مهذب بوده و حضرت ولی‌عصر ^{عجل‌الله‌تعالیه} را زیارت کرده است.^۱

بخش چهارم:

میرزای شیرازی ^{رحمه‌الله}؛ وارستگی و جاذبه معنوی

● **درباره پیوند آخوند ملافتحعلی با دستگاه زعامت میرزای شیرازی، گویا از حضرت‌عالی شنیده‌ام که هرگاه فردی از شخصیت‌ها و رجال سیاسی بر میرزا وارد می‌شدند، بعد آن [برای موعظه] سراغ مرحوم سلطان‌آبادی [می‌رفتند].**

● بله؛ این مطلب را از آقای اخوان مرعشی شنیدم.

● **از آسید مهدی یا آسید کاظم؟**

● به‌گمانم از آسید کاظم. هرچه هست، از یکی از آنها شنیدم. ایشان نقل می‌کرد: رسم میرزای شیرازی ^{رحمه‌الله} این بود که وقتی سلام و صلوات خیلی زیاد می‌شد و اقبال دنیوی کذایی [در بیت ایشان] زیاد بود، برنامه این بود که پس از رفتن افراد آبه‌ویژه شخصیت‌های درباری و سیاسی، بلافاصله آخوند ملافتحعلی می‌آمد و موعظه می‌کرد تا [با تذکرات معنوی،] سمّ این‌گونه مسائل را بگیرد. [موعظه می‌کرد که] بایستی به زخارف دنیوی متوجه نشوید و این‌گونه تعبایر را داشت، برای اینکه آن حالت را به‌طورکلی عوض کند.

● **یعنی با این کار قلب‌ها را آرامش می‌داد. واقعاً چه دقت و ظرافتی!**

● بله خلاصه میرزای شیرازی مقید بود که آخوند [در چنین شرایطی] بیاید.

میرزای شیرازی خیلی مؤدب و خیلی باحشمت بوده است. از مرحوم آقای مروارید^۲ مشهد شنیدم از قول شاهدان عینی در سامرا نقل می‌کرد که وقتی مجلس روضه در منزل میرزا برپا می‌شد و شخص میرزا وارد می‌شد، با اینکه جمعیت کثیری نشسته بودند، چنان بر مجلس احاطه داشت که اصلاً مُتَنَبِّس معلوم نبود! یعنی رعب طبیعی میرزا این‌گونه بود که اصلاً معلوم نبود که نفس‌کشی در آنجا هست. حُب خود میرزا در نهایت ادب بود و شاگردان، فوق‌العاده در مقابل میرزا، تخضع (حالت فروتنی) داشتند.

بخش پنجم: عنایت حضرت ولی‌عصر ^{عجل‌الله‌تعالیه}

به نهضت تحریم تنباکو

● **ظاهراً قضیه‌ای که مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، از مرحوم سیدمحمد فشارکی در ماجرای نهضت تنباکو نقل می‌کند، آن هم به‌نقل از اخوی‌زاده ایشان، آسید حسین فشارکی باشد.**

● بله از ایشان نقل می‌کند.

● **اگر آن قضیه را هم نقل کنید، ماجرای جالبی است.**

● مرحوم حاج‌آقا مرتضی حائری از مرحوم حاج‌آقا حسین حائری نقل کرد که در جریان [نهضت] تنباکو، مدتی طول کشید تا میرزا تصمیم بگیرد. روش کار این بود که اصحاب و شاگردان میرزا در بیرونی بحث می‌کردند و خلاصه نظریه خود را با دلیل فشرده می‌نوشتند و برای مطالعه به اندرونی نزد میرزا می‌فرستادند تا میرزا روی آن مطالعه کند. هر کسی بر اساس نظر خودش می‌نوشته است.

^[1] ادامه در صفحه ۹